

بررسی ارتباط اخلاق عقلی و نقلی

قدرت‌الله مؤمنی^Ø

چکیده

در این مقاله با توجه به رویکردهای متفاوت دانشمندان مسلمان به دانش اخلاق، نخست چهار رویکرد عقلی، نقلی، عرفانی و تلفیقی را به اجمال بررسی می‌کنیم و در هر رویکرد نیز برخی از مهم‌ترین آثار مکتوب اخلاقی را معرفی می‌کنیم. سپس با عنایت به نقش مهم «عقل» و «نقل» در پی‌ریزی، تکمیل، تبیین و تعیین نظام جامع اخلاقی در جوامع انسانی، چگونگی ارتباط و نسبت «اخلاق عقلی» و «اخلاق نقلی» را در سه دیدگاه کلی «هویت واحد»، «تباين و تعارض» و «تعامل و سازگاری» مورد بحث قرار می‌دهیم تا از آن میان به دیدگاه درست پی‌بریم.

واژگان کلیدی

اخلاق، اخلاق عقلی، اخلاق نقلی، اخلاق عرفانی، اخلاق تلفیقی، هویت واحد، تباين، تعامل.

E-mail: momeni@yahoo.com

Ø. عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.



طرح مسأله

آموزه‌های اخلاقی بخش گسترده‌ای از متون دینی و غیردینی را در بر گرفته است. اخلاق یکی از ارکان فرهنگ و تمدن بشری و از عوامل سرنوشت‌ساز و اثرگذار در زندگی معنوی انسان‌هاست. توجه به پیشینه علم اخلاق نشان می‌دهد همه اندیشمندان بزرگ از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو تاکنون اخلاق را محور بحث و گفتگو، توصیف و تفسیر خود قرار داده¹ و از سوی پیامبران الهی و کتاب‌های آسمانی نیز در فراخوانی گسترده و با تأکیده‌های بسیار همه انسان‌ها را به کسب فضیلت‌های اخلاقی خوانده‌اند.² در عصر حاضر نیز مسأله اخلاق، یکی از دغدغه‌های بزرگ دانشمندان جهان است. بیانیه دوم تا چهارم سپتامبر 1993 در گردهمایی دویست نفر از رهبران دینی و روحانی - به‌عنوان بخشی از اجلاس 1993 پارلمان ادیان جهان در شیکاگو - نمونه‌ای است از نگرانی جهانی نسبت به نبود اخلاق در جوامع پیشرفته امروز. در این بیانیه، همه ملت‌ها به پذیرش «اخلاق واحد جهانی» دعوت شده‌اند و «بنیان اخلاق» تنها راه رهایی از آشفتگی، هنجارشکنی و هرج و مرج حاکم بر جهان دانسته شده است.³ اهمیت، نقش مؤثر و جایگاه اخلاق در مکاتب اخلاقی و ادیان الهی، عالمان و عارفان و فیلسوفان مسلمان را بر آن داشت تا این دانش را براساس گرایش‌های علمی خود و با رویکردهای متفاوت، ژرف‌نگرانه تفسیر و تحلیل کنند.

این نوشتار برآن است تا به‌منظور بسط و تعمیق معرفت اخلاقی و برای پاسخ‌گویی به این نیاز جهانی، ضمن اشاره به رویکردهای مختلف این عرصه از دانش، درباره دو رویکرد مهم⁴ «اخلاق عقلی» و «اخلاق نقلی» به تفصیل به بحث نشیند و چگونگی ارتباط و نسبت آنها را با یکدیگر بیان دارد.



رویکردهای متفاوت اخلاقی

تأمل در پیشینه علم اخلاق و بررسی آثار گران سنگ اخلاقی عالمان، عارفان و فیلسوفان مسلمان بیانگر آن است که آنان با داشتن اعتقادی راسخ به دین اسلام - به عنوان منبع بی نظیر اخلاق و معنویت - بر اساس ذوق و گرایش های فکری و علمی خود به تبیین گزاره های اخلاقی پرداخته اند. اگر بخواهیم این آثار را بر مبنای محتوا، روش نگارش و اهداف بخش بندی کنیم، می توان آنها را به چهار روش تقسیم پذیر دانست: الف) عقلی (فلسفی)، ب) نقلی (کتاب و سنت)، ج) عرفانی (باطنی) و د) تلفیقی (ترکیبی).

1. اخلاق عقلی (فلسفی)

بسیاری از فیلسوفان اسلامی «عقل» را محور «معرفت اخلاقی» قرار داده اند و بر این باورند که اخلاق کامل، اخلاقی است که به مدد عقل و به واسطه برهان تعریف، تحلیل و تعیین گردد. در این رویکرد با شناخت فضایل و رذایل اخلاقی و ریشه های آن و از سویی با مبنا قرار دادن چهار صفت حکمت، عدالت، شجاعت و عفت، نظام اخلاقی پی ریزی می شود. شهید مطهری با اشاره به این جنبه از اخلاق عقلی می گوید:

در اخلاقی که فلاسفه اسلامی روی آن زیاد تکیه می کنند، این مسأله هست که اخلاق کامل اخلاقی است که بر اساس نیرومندی عقل و نیرومندی اراده باشد و میل های فردی، میل های نوعی و اشتیاق ها همه تحت کنترل عقل و اراده باشند. طبق این نظریه، قهرمان حقیقی اخلاق آن کسی است که بر وجودش عقل و اراده، حاکم است و البته در وجود انسان عواطف غیرفردی هم زیاد وجود دارد، ولی آنها چشمه هایی است در وجود انسان که با کنترل عقل و اراده، در جای خودش باز می شود. (مطهری، 1375، ص 52).

آثار مکتوب اخلاقی با رویکرد عقلی، بسیار است و شمارش همه آنها دشوار، اما می توان پاره ای از آنها را بدین سان برشمرد:

1. الطّب الروحانی، اثر ابوبکر محمد بن زکریای رازی (313 - 251 ق)؛

2. فصول منتزعه، اثر ابونصر محمد طرخان فارابی (339 - 260 ق)؛



3. رسائل اخوان الصفا (رساله نهم):⁵
4. طهارة النفس یا تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، اثر ابن مسکویه (421 ق)؛
5. تهذیب الأخلاق، اثر ابوعلی حسن بن حسن بن هیشم (430 - 354 ق)؛
6. مدارج الکمال، اثر افضل‌الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی (م. 610 ق)؛
7. اخلاق ناصری، اثر خواجه نصیرالدین طوسی (672 - 597 ق).

آثار یادشده با محتوا و روش فلسفی تألیف گردیده است. در این شیوه، قلمرو گزاره‌های اخلاقی به واسطه عقل تعیین و توجیه می‌گردد. مهم‌ترین ایراد بر این نوع از آثار اخلاقی، اثرپذیری فیلسوفان مسلمان از اندیشمندان اخلاقی یونان باستان. همچون سقراط، افلاطون و ارسطوست. کتاب السعادة و الإسعاد، اثر ابوالحسن عامری نیشابوری (381ق) از این دست آثاری است که با تکیه بر آرا و آثار حکمای یونان بویژه افلاطون و ارسطو تألیف شده است. اما با این همه، باید اذعان داشت که نمی‌توان همه آثار اخلاقی فیلسوفان مسلمان را صرفاً تقلیدی از حکیمان یونانی پنداشت؛ زیرا اندیشه‌های یونانی آن‌گاه که با نهضت ترجمه وارد دنیای اسلام شد، مانند کودکی بود که در دامن اسلام متولد شده و پس از آن بود که عالمان بزرگ مسلمان همچون ابن مسکویه، با ژرف‌نگری و صواب‌اندیشی آن را پروراندند و به کمال رساندند و با ابتکارات و نوآوری‌های خود نیز بدان ژرفا بخشیدند. کتاب گران‌سنگ تهذیب الأخلاق و طهارة الأعراق وی که هم‌اکنون به‌عنوان اثری اخلاقی - اسلامی شهرت جهانی دارد، بهترین گواه بر این مدعاست.

2. اخلاق نقلی (کتاب و سنت)

کتاب‌های اخلاقی که برگرفته از آیات قرآن و سیره و سخن پیامبر (ص) و امامان معصوم (عل) است، نشان می‌دهد برخی اندیشمندان بزرگ اسلامی «اخلاق نقلی» را بر اخلاق عقلی ترجیح داد و بی‌آنکه بخواهند عقل را تحقیر کنند و عقل‌گریزی را رواج دهند، اصول اخلاقی مبتنی بر خداواری و اعتقاد به معاد را با محتوایی غنی و آسمانی، برپایه عقل سلیم و فطرت انسانی به‌دست داده‌اند. برخی از آثاری که با این روش تألیف یافته، بدین قرار است:



1. اصول کافی (ج 2، کتاب کفر و ایمان)، اثر کلینی رازی (329 ق)؛
 2. الزهد، اثر حسین بن سعید کوفی اهوازی (250 ق)؛
 3. المحاسن، اثر ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد (274 یا 280 ق)؛
 4. مصادقة الأخوان، اثر شیخ صدوق (381 ق)؛
 5. مکارم الاخلاق، اثر رضی‌الدین ابونصر حسن بن فضل طبرسی (از عالمان قرن ششم ق)؛
 6. غررالحکم و دررالکلم، اثر ناصح‌الدین ابوالفتح عبدالواحد آمدی تمیمی (550 ق)؛
 7. شعب الایمان، اثر ابوبکر احمد بن حسین بیهقی نیشابوری خسروجردی (458 - 383 ق)؛
 8. شجرة المعارف و الأحوال و صالح الأقوال و الأعمال، اثر ابومحمد عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام (660 - 577 ق)؛
 9. صحیح بخاری (جزء 8 و 8)، اثر ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی (256 ق).
- درواقع برخی از معتبرترین کتاب‌های حدیث در میان اهل سنت و نیز سایر کتاب‌های حدیثی اهل سنت و شیعه، تنها منبع یا مهم‌ترین منبع اخلاق را وحی می‌شمرند و توجیه گزاره‌های اخلاقی را از طریق دیگر (مانند استدلال عقلی یا کشف عرفانی) میسر و یا دست‌کم کافی نمی‌دانند. ظاهر این آثار بویژه آثار اهل سنت، اندیشه دیرپای اشاعره (حسن و قبح شرعی) را به اذهان تداعی می‌کند. البته به‌صراحت نمی‌توان این نگره را به آن مؤلفان نسبت داد، اما از نوع تألیف آثار چنین برمی‌آید که آنان در پس نگاه خویش، به «اخلاق خدامحور» نیز باور داشته‌اند. (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 54)
3. اخلاق عرفانی (باطنی)
- یکی از رویکردهای متفاوت با سایر رویکردهای اخلاقی، رویکرد عرفانی است که در آن، اخلاق از نگاه عارفان کاویده می‌شود. از منظر عارفان که حقیقت دین را «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» می‌دانند، اخلاق در بخش «طریقت» جای می‌گیرد که بی‌شک مقدمه‌ای است برای رسیدن به «حقیقت». با نگاهی عرفانی اندیشه‌ها و رفتارها و گفتارهای



اخلاقی واسطه‌هایی برای سیر و سلوک الی الله به شمار می‌روند. (مؤمنی، 1386، ص 83).
عارف بزرگ شیعه، سید حیدر آملی می‌گوید:

هر راهی [به سوی خدا] که انسان بهترین و پایدارترینش را طی کند، «طریقت» نامیده می‌شود؛ اعم از اینکه گفتار باشد یا رفتار، صفتی از اوصاف باشد، یا حالتی از حالات. (سیدحیدر آملی، 1379، ص 344).

قوام اخلاق عرفانی به پویایی و پیمودن طریق و رسیدن به منزلی پس از طی کردن منزل قبلی است. عارفان معتقدند تا «منزل یقظه» طی نشود، سالک به «منزل توبه» نمی‌رسد. هدف اخلاق در نگاه عرفانی رسیدن به خدا (لقاءالله) است که با برنامه‌ای عملی توأم با ریاضت و با طی مراحل مختلف تحقق می‌پذیرد؛ حال آنکه در اخلاق عقلی، کمال عقلانی و نفسانی اهمیت دارد که همان آراستن نفس به زیور اخلاق و پیراستن آن از اوصاف ناپسند است. به بیانی دیگر در اخلاق عرفانی، «تربیت نفس» مقدمه کشف و تجرد و رسیدن به کمال شهودی از طریق سیر و سلوک است، اما در «اخلاق عقلی» مقدمه‌ای است برای تعقل و رسیدن به کمال عقلی. (رودگر، بهار 1383، ص 140). تفاوت گوهرین اخلاق عرفانی با اخلاق عقلی، مبتنی‌بودن اخلاق عرفانی بر سیر و سلوک و کشف و شهود است که با بهره‌گیری از کتاب و سنت، در آثاری گران‌سنگ به نگرش درآمده است. (مطهری، 1373، ص 200).

آثار اخلاق عرفانی - اعم از شیعی و سنی - بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. *اللمع فی التصوف*، اثر ابونصر عبدالله بن علی سراج طوسی (378 ق)؛
2. *قوه القلوب فی معامله المحبوب*، اثر ابوطالب محمد بن علی مکی (386 ق)؛
3. *الاشارات و التنبیها*، (نمط 9، مقامات العارفین)، اثر ابن سینا (428 - 370 ق)؛
4. *منازل السائرین*، اثر خواجه عبدالله انصاری (481 ق)؛
5. *اوصاف الاشراف*، اثر خواجه نصیرالدین طوسی (672 ق)؛
6. *رساله سیر و سلوک*، اثر علامه بحر العلوم (1212 ق)؛
7. *بحرالمعارف*، اثر مولی عبدالصمد همدانی (1216 ق).



اگرچه اخلاق عرفانی، اخلاق طبقه خاصی از مردم است و مخاطبانی ویژه دارد، در قیاس با اخلاق عقلی - به دلایلی - بیشتر مورد استقبال مردم قرار گرفته است. از ویژگی‌های این اخلاق بهره‌گیری عارفان از آیات قرآن، روایات اسلامی، هنر و ادبیات، شعر و خطابه، موعظه و حکایت و تشبیه و تمثیل در بیان تفسیر و تحلیل اخلاق است که بر لطافت آن افزوده و آن را برای عموم دلپذیرتر نموده است.

4. اخلاق تلفیقی (ترکیبی)

سیاری از عالمان اخلاقی در تبیین و تعیین گزاره‌های اخلاقی روش ترکیب را برگزیده و کوشیده‌اند با بهره‌گیری از امتیازات رویکردهای عقلی و نقلی و عرفانی به اخلاق، روش جامع‌تری به دست دهند. ملامحمد مهدی نراقی می‌گوید:

من در این کتاب گزیده‌ای از آنچه در شریعت حقه آمده است، گردآوردم و زبده‌ای از آنچه اهل عرفان و حکمت در این باره پرداخته‌اند، به آن افزودم؛ به گونه‌ای که دیده پژوهشگران را روشن سازد و دل‌های جویندگان را به سرور و نشاط آورد.⁶

کتاب *جامع السعادات* مرحوم نراقی (ره) از جمله آثار اخلاقی تلفیقی است که در آن از شریعت، عرفان و حکمت بهره برده است. در این باره آثار دیگری از عالمان شیعه و سنی تألیف یافته که پاره‌ای از آنها بدین قرار است:

1. *الرعایه لحقوق الله*، اثر ابوعبدالله حارث بن اسد محاسبی (243 - 150 ق)؛

2. *ادب الدنيا والدین*، اثر ابوالحسن علی بن محمد بصری شافعی ملقب به افضی القضاة

(450 - 364 ق)؛

3. *الذریعه الی مکارم الشریعه*، اثر ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی (502 ق)؛

4. *احیاء علوم الدین*، اثر ابوحامد محمد بن محمد غزالی (505 ق)؛

5. *الحقایق فی محاسن الأخلاق*، اثر ملامحسن فیض کاشانی (1091 ق)؛

6. *جامع السعادات*، اثر ملامحمد مهدی نراقی (1209 ق)؛



7. الاخلاق، اثر سیدعبدالله شُبْر (1242 ق).⁷

آنچه به اجمال بدان پرداختیم، رویکردهای مختلف دانشمندان به اخلاق بود که در پژوهش‌های اخلاقی اهمیتی بسزا دارد؛ آن گونه که می‌تواند در به وجود آوردن نظام جامع اخلاقی یا به تعبیری «اخلاق واحد جهانی»، زمینه‌ساز تفاهم همه اندیشمندان جهان باشد. اما به نظر می‌رسد دو رویکرد عقلی و نقلی به اخلاق از این جهت که «عقل» و «نقل» دو منبع مهم معرفتی بشری و آسمانی است، اهمیتی بیشتر دارد. از این رو در ادامه بدین پرسش خواهیم پرداخت که آیا اخلاق عقلی و نقلی از نظر محتوا و ماهیت دارای هویتی واحدند و میان آنها ارتباطی ارگانیکی وجود دارد، یا اینکه دو حقیقت مستقل و متعارض یا متعامل با یکدیگرند؟

چگونگی ارتباط و نسبت اخلاق عقلی و نقلی

با تأمل در چگونگی ارتباط اخلاق عقلی و نقلی با سه دیدگاه کلی روبه‌رو می‌گردیم: هویت واحد (اتحاد اخلاق عقلی و نقلی)، تباین (تضاد محتوایی) و نیز سازگاری و تعامل. حال به تفصیل هر یک را از نظر می‌گذرانیم.

1. دیدگاه هویت واحد (اتحاد)

نخستین نگرش درباره ارتباط اخلاق عقلی و نقلی آن است که آنها دارای هویت واحد و دو حقیقت تفکیک‌ناپذیرند؛ بدین معنا که تمامی گزاره‌های اخلاق عقلی که از «زبان عقل» گزاره اخلاقی تلقی می‌شود، عیناً همان گزاره‌های اخلاقی به «بیان نقل» است و بالعکس. بر این بنیاد، ارتباط میان این دو همچنین رابطه دو دایره مساوی و کاملاً منطبق بر یکدیگر (نسبت تساوی) یا دست‌کم مانند رابطه دو دایره بزرگ و کوچک است که دایره کوچک در درون دایره بزرگ قرار می‌گیرد (نسبت عام و خاص مطلق). از این رو، قلمرو هر یک از آنها از نظر تبیین و تعیین گزاره‌های اخلاقی برابر با قلمرو دیگری است (در صورت تساوی) که عینیت را اثبات می‌کند، یا اینکه قلمرو یکی عام و دیگری خاص است که در این صورت وجود جزء و کل بودن اخلاق عقلی و نقلی را نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد. اما آیا نظریه هویت واحد اخلاق عقلی و نقلی صرفاً فرضی منطقی است، یا دیدگاهی پذیرفته‌شده از



سوی صاحب‌نظران علم اخلاق؟ تا جایی که نگارنده کاویده است، تاکنون مستقلاً چنین نظریه‌ای در میان دانشمندان مطرح نبوده، اما مسأله ارتباط «دین» و «اخلاق» از دیرباز مورد بحث و گفتگو بوده است؛ بدین بیان که برخی به اتحاد و پاره‌ای به تباین و تضاد آن حکم کرده و گروهی نیز به تعامل میان آنها باور داشته‌اند. (مصباح یزدی، 1381، ص 175 - 172) از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان مسلمان، اخلاق جزء تفکیک‌ناپذیر دین است؛ چه آنکه دین «مجموعه‌ای از عقاید و اخلاق و احکام است که خداوند به‌منظور هدایت مردمان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان به پیامبران وحی نموده است.» (همان، ص 175).

اگر در این تعریف، اخلاق را مطلق در نظر گیریم (اعم از عقلی و نقلی)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اخلاق عقلی و نقلی دارای هویتی واحدند؛ چراکه هر دو توأمان، هم از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر بوده و هم جزء جدایی‌ناپذیر از دین‌اند. بدین‌رو، ارتباط اخلاق عقلی و نقلی به صورت رابطه تساوی به اثبات می‌رسد؛ به این معنا که گزاره‌های اخلاقی عقلی با گزاره‌های اخلاقی نقلی از نظر محتوا و قلمرو برابر و عین هم‌اند و از سویی نسبت به یکدیگر اتحادی ارگانیکی دارند.

نقد نظریه هویت واحد

در آغاز باید پرسید آیا می‌توان از راه نوع ارتباط «دین» و «اخلاق»، عیناً همان ارتباط را میان اخلاق عقلی و نقلی به اثبات رساند؟ بحث خود را با توجه به این پیش‌فرض که «اخلاق نقلی» در واقع همان «اخلاق خدامحور» و «اخلاق وحیانی» است (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 54)، با طرح دو پرسش دیگر پی‌می‌گیریم: آیا اخلاق عقلی و نقلی در «مقام ثبوت» و در قلمرو بیان اصول اخلاقی، دارای اتحاد و اشتراک‌اند؟ آیا در مقام اثبات، عالمان حدیث‌شناس و فیلسوفان اخلاقی درصدد برآمده‌اند تا بر مبنای «نقل» و «عقل»، قلمرو مشترک اخلاقیات را تبیین و تعیین و سپس بر آن شده‌اند تا به مقایسه و کشف ارتباط و نسبت آنها بپردازند و به عینیت، تضاد و یا تعامل آنها حکم نمایند؟

به نظر می‌رسد بتوان با اعتقاد به «کامل بودن» دین اسلام و «تمامیت مکارم اخلاقی»⁸ آن که مبتنی بر عقلانیت و برهان است، میان احکام اخلاق عقلی و نقلی هماهنگی کاملی



یافت و بدین‌سان احتمال هرگونه تضاد و تعارضی را در «مقام ثبوت» منتفی دانست؛ زیرا «مقام ثبوت»، مقام عینیت و واقعیت است و در مقام واقع، بین «عقل» و «نقل» هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد. اما بی‌گمان در «مقام اثبات» نمی‌توان چنین اتحادی را از ناحیه «نقل» پذیرفت؛ چراکه «مکتب اخلاق نقلی» یا «نظام اخلاق وحیانی» آن هنگام تحقق می‌یابد که مبانی، غایات و قواعد کلی اخلاق فقط با استناد به منابع اولیه دین (آیات و روایات) استخراج شود و سپس با ارجاع به آن مبانی و این قواعد و با روش معهود بررسی نقلی، تعارض رفع گردد و دستورالعمل مشخصی نیز برای حل موارد تزاحم و ارزش داوری بین گزاره‌های اخلاقی به دست داده شود. (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 55).

بررسی اجمالی آثار مکتوب اخلاقی نقلی در زمان حاضر نشان می‌دهد این آثار واجد چنین شرایطی نیستند و مؤلفان آنها درصدد چنین امر مهمی برنیامده‌اند. بنابراین «اخلاق نقلی» موجود در مقام اثبات، از کمال و پختگی و جامعیت برخوردار نیست.

از سویی دیگر، اتحاد و عینیت اخلاق عقلی و نقلی از ناحیه «عقل» نیز ناتمام و فاقد توجیه خردپسند است؛ زیرا دیدگاه اندیشمندان درباره سهم عقل در اخلاق نیز متفاوت و گاه متضاد با یکدیگر است: برخی دانشمندان بزرگ مانند ارسطو با محور قراردادن عقل، همه فضیلت‌های اخلاقی را منوط به موافقت و تأیید عقل می‌دانند و با طرح نظریه اعتدال، آن را فضیلت و مولود حاکمیت عقل دانسته، افراط و تفریط در امور را ردیلت و خلاف عقل می‌شمرند. (فروغی، 1385، ص 54). همچنین براساس تعریف کالین براون⁹ از عقل‌گرایی، برخی اندیشمندان و فیلسوفان بزرگ غرب، عقل را برای حاکمیت بر جهان هستی و زندگی آدمیان (مثلاً تدوین نظام جامع اخلاقی) کافی می‌دانند. (براون، 1375، ص 143).

از دیگر سو در برابر این دیدگاه خوش‌بینانه نسبت به نقش کارآمد عقل، دیدگاه‌هایی وجود دارد که سهم عقل را در سازماندهی نظام اخلاقی، بسیار اندک می‌داند. ابوحامد محمد غزالی از اندیش‌وران بزرگ مسلمان بر آن است که عقل، دست آدمی را در دست شریعت می‌نهد و او را در برابرش مطیع و فرمانبر می‌کند. وی نقش عقل را در فهم شریعت، نقشی بنیادین



می‌شمرد، اما در عین حال عقل را برای تشخیص احکام اخلاقی ناتوان و عقیم معرفی می‌کند. (شیدان شید، 1383، ص 125 و 126).

از میان دانشمندان و فیلسوفان غرب می‌توان از لامارک (1829 - 1744)¹⁰ و دارون (1882 - 1809)¹¹ نام برد که نظریه‌ای شبیه به نظریه غزالی را مطرح نموده و با طرح اصل انطباق با احتیاجات بشر، به گونه‌ای دیگر به ناکارآمد بودن عقل و بی‌اعتباری تشخیص‌های عقلانی اذعان داشته‌اند. بر پایه این نظریه، شئون جسمانی و بلکه نفسانی هر موجود زنده همواره طبق اصل انطباق با احتیاجات، در تغییر و تحول بوده و این امر در ادراکات عقلانی انسان‌ها تعمیم‌پذیر است. از این‌رو، اصول و مبادی عقلانی که «بدیهیات اولیه» خوانده می‌شود نیز تابع اصل کلی انطباق با محیط است که همواره تغییر می‌یابد. این دو اندیشمند غربی چنین نتیجه می‌گیرند که اگر عقل بخواهد گزاره‌های اخلاقی را تدوین کند، با توجه به اثرپذیری از محیط، عقلی خاص و اصولی عقلانی را ایجاد می‌کند که با آن محیط هم‌خوانی داشته باشد. از همین‌رو محیط، بر عقل و اصول عقلانی چیره است و اصول عقلانی با تغییر محیط، متفاوت می‌گردد. (مطهری، 1381، ص 367).

بنابراین از دیدگاه دانشمندان، «اخلاق عقلی» نیز در مقام اثبات، متفاوت و متضاد ارزیابی شده و نمی‌تواند با «اخلاق نقلی» دارای هویتی واحد (اتحاد) باشد.

2. دیدگاه تباین (تضاد محتوایی)

برپایه این دیدگاه، بین اخلاق عقلی و نقلی هیچ‌گونه ارتباط منطقی وجود ندارد و با توجه به عناصری همچون موضوع، غایت، روش و مبنای انسان‌شناختی در اخلاق عقلی و نقلی، میان آنها نقطه مشترکی نیست. برخی از وجوه اختلاف میان اخلاق عقلی و نقلی بدین شرح است: یک. افتراق در موضوع: موضوع اخلاق عقلی کمال نفسانی انسانی بما هو انسان است، بدون هیچ‌گونه قید اضافی. اخلاق عقلی درصدد تنظیم روابط انسان با خود و دیگران است و از ارتباط انسان با خدا سخن نمی‌گوید، اما محور اخلاق نقلی، انسان خداپاوار است (با قید ایمان). از این‌رو در اخلاق نقلی رابطه اخلاقی انسان با خدا نیز مطرح می‌گردد.



دو. افتراق در غایت: غایت در اخلاق فلسفی (عقلی) تربیت و تکامل نفس است که با شکوفایی عقل حاصل می‌گردد، اما غایت در اخلاق نقلی، تربیت و تکامل انسان است که با تقرب به خدا فراهم می‌آید.

سه. افتراق در روش: روش کسب معرفت اخلاق عقلی با استفاده از «عقل» و استدلال‌های عقلانی است. در حالی که در اخلاق روایی (نقلی) سمع و استماع محور قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر در اخلاق عقلی، روش استدلال برای کسب معرفت کافی است، اما در اخلاق نقلی تنها منبع یا دست‌کم مهم‌ترین منبع برای تعیین گزاره‌ها و احکام اخلاقی، «نقل» دانسته شده است. (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 54).

چهار. افتراق در مبانی: در اخلاق عقلی، نگاه اصلی فیلسوفان به نفس انسان است. فیلسوف بر این باور است که نفس انسان ترکیبی از سه قوه شهویه، غضبیه و عاقله (ناطقه) است و در صورتی اخلاق فضیلت تحقق عینی و خارجی می‌یابد که آدمی با بهره‌مندی از حکمت عملی (دانش اخلاق) قوه شهویه و غضبیه را تحت کنترل عقل درآورد. در تبیین این دیدگاه باید گفت از نگاه فیلسوفان، اخلاق بر چهار پایه استوار است:

1. انسان دارای نفسی است که مرکب از سه قوه متمایز شهویه، غضبیه و ناطقه است.
2. این قوا با هم تعامل دارند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند.
3. فصل ممیز انسان در مقایسه با سایر موجودات، حکمت‌اندوزی و خردورزی است.
4. کمال نفس انسان از نظر اخلاقی، به شکوفایی عقل و حاکمیت آن بر سایر قوای نفس است. (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 30).

بنابر آنچه گفته شد، در اخلاق عقلی که با محوریت نفس انسان شکل می‌گیرد، اولاً نفس دارای قوایی متمایز است و دوم آنکه این قوا به شکلی متفاوت در وجود انسان - با کارکردهایی مختلف - به‌عنوان اجزایی جداناپذیر از وجود آدمی نقش خاص خود را ایفا می‌کنند. سوم اینکه قوای نفس با یکدیگر به دو شکل خصومت قوا (تعارض قوا) یا تفاهم قوا ظهور خارجی دارند و آخر آنکه فیلسوفان کمال نفس انسان را فرایند شکوفایی عقل می‌دانند.



اما در اخلاق نقلی، نگاه اصلی به انسان خداپاوار است که با ایمان به پروردگار و فرستادگان او و با اعتقاد به معاد و زندگی اخروی، نفس خود را پرورانده و به تعالی رسانده است. بر پایه نگرش «نقل‌گرایان»، سرچشمه همه فضایل اخلاقی «ایمان» و منشأ همه رذیلت‌های اخلاقی «کفر و شرک» به خداست. از این رو قوت بخشی به ایمان فردی و جمعی، به تقویت و بسط ارزش‌های اخلاقی می‌انجامد و از این سو نیز اگر فرد یا جامعه دچار شرک شود، بی‌شک همه ارزش‌ها رنگ خواهد باخت. (مطهری، 1375، ص 286 - 279)

از آنچه درباره اختلاف بین اخلاق عقلی و نقلی گفته شد، دانسته می‌شود که میان آنها ارتباط ارگانیکی وجود ندارد، بلکه آن دو با توجه به موضوع، روش، غایت و مبانی، در تقابل با یکدیگرند و اگر در مواردی بین آنها توافق و تلاقی دیده می‌شود، امری تصادفی است.

اگر اخلاق نقلی را مرادف با اخلاق دینی یا دست‌کم برگرفته از دین بدانیم (چنان‌که بیشتر دین‌داران بدان معتقدند)، می‌توان برخی از اندیشمندان غربی را مروج تفکر «تضاد میان اخلاق عقلی و نقلی» دانست. فردریش ویلهلم نیچه¹² (1900 - 1844)، سورن کی‌یرکگارد¹³ (1855 - 1813)، جان هاسپرز¹⁴ (1918) و اسمیت ناول¹⁵ از جمله کسانی‌اند که اخلاق را با دین متباین و معارض می‌دانند. (سیدقریشی، 1381، ص 139 و 140؛ مصباح یزدی، 1381، ص 172). از آن جهت که در همه ادیان الهی، اخلاق با عنوان اخلاق نقلی نیز تحقق می‌یابد، این امر مستلزم چنین برداشتی است که تعارض یادشده بین اخلاق عقلی و نقلی نیز وجود دارد.

نقد دیدگاه تباین (تضاد محتوایی)

به نظر می‌رسد آنچه به عنوان نقاط افتراق اخلاق عقلی و نقلی مطرح شد، دست‌کم می‌تواند بیانگر استقلال دانش اخلاق عقلی و نقلی باشد و دیدگاه اتحاد بین آن دو را منتفی سازد، اما این به معنای تضاد و تعارض آنها در عرصه تبیین و تعیین گزاره‌های اخلاقی نیست. مهم‌ترین دلیل بر این عدم تعارض، وجود قلمرو مشترک در بسیاری از احکام و گزاره‌های اخلاقی است. بدیهی است گزاره‌های اخلاقی پیامبران الهی یا امامان معصوم (علیهم السلام) به عنوان «رئیس العقلا»، در عین حال که نقل است، گزاره‌ای عقلی نیز به‌شمار می‌رود. این جمله



امام علی (ع) یکی از بهترین معیارهای اخلاقی در روابط اجتماعی است: «یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک، فاحبب لغيرک ما تحب لنفسک و اکره له ماتکره لها؛ پسر من! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده. پس آنچه برای خود دوست داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند.» (دشتی، 1379، ص 526). این سخن، همان معیار کلی عقلانی است که عقلای عالم نیز آن را به‌عنوان یکی از اصول اخلاق عقلی مطرح و توصیه نموده‌اند.

بنابراین از آنجاکه «عقل» و «نقل» در مقام ثبوت - که مقام واقع است - تعارضی در احکام اخلاقی صادر شده ندارند و از سویی تضاد حاصل شده در بین برخی اندیشمندان از نوع تضاد دو نظریه «عقل» و «نقل» است، نمی‌توان نظریه تضاد و تعارض میان اخلاق عقلی و نقلی را نظریه‌ای درست دانست. این رشد یکی از فیلسوفان مسلمان می‌گوید:

چون شرایع حق هستند و انسان را به شناخت حق دعوت می‌کنند، درمی‌یابیم که اندیشه برهانی قطعاً به مطالبی با آنچه مخالف شرع آورده، منجر نمی‌شود؛ زیرا حق با حق مغایر نیست، بلکه موافق آن است و بر آن شهادت می‌دهد. (سالمی، زمستان 1378، ص 53).

از منظر وی، معارف عقلی و دینی (نقلی) با یکدیگر هیچ‌گونه تضاد و تعارضی ندارند؛ چراکه دو آئینه برای نشان دادن یک حقیقت‌اند. تأمل در آثار اخلاق عقلی و نقلی موجود نیز این مدعا را اثبات می‌کند.

3. دیدگاه سازگاری و تعامل

در برابر دیدگاه‌های یادشده (هویت واحد و تباین) درباره اخلاق عقلی و نقلی، با دیدگاهی دیگر نیز روبه‌رویم که قائل به سازگاری و تعامل بین دو دانش «اخلاق عقلی» و «اخلاق نقلی» است. بی‌شک این تعامل زمانی ضرورت می‌یابد که دانشمندان درصدد پی‌ریزی نظام جامع اخلاقی برای جوامع انسانی باشند و بخواهند از جهت «کمی» و «کیفی» گزاره‌های اخلاقی



مورد نیاز آدمیان را در عرصه‌های مختلف بیان دارند. در واقع طبق نظریه تعامل، اخلاق عقلی و نقلی مکمل هم‌اند و در کنار یکدیگر به نیازمندی‌های اخلاقی انسان‌ها پاسخ مثبت می‌دهند. اکنون با بیان چند مورد، به چگونگی تعامل آن دو در تبیین گزاره‌های اخلاقی اشاره می‌کنیم.

یک. توسعه و تحلیل

با بررسی‌های انجام‌شده، شمار آثاری که دربردارنده اخلاق نقلی است، بیشتر از آثار مکتوبی است که درباره اخلاق عقلی نگارش یافته است. (جمعی از نویسندگان، 1385، ص 57). اخلاق نقلی افزون بر رابطه اخلاق فردی و اجتماعی و خانوادگی، اخلاق بندگی و خدامحور را نیز مورد توجه قرار داده که در مجموع به لحاظ موضوعات و عناوین اخلاقی بخش وسیعی از گزاره‌های اخلاقی را در برمی‌گیرد. اما تفسیر و تحلیل گزاره‌ها در این رویکرد کمتر مطمح نظر قرار گرفته است. از همین‌رو، اخلاق نقلی از این جهت به اخلاق عقلی نیازمند است تا با تحلیل گزاره‌های اخلاقی نقلی بر غنای آن بیفزاید. در اخلاق عقلی نیز دامنه گزاره‌های اخلاقی محدودتر است و به همین روی برای بسط و گسترده‌گی خود در موضوعات و عناوین، نیازمند به اخلاق نقلی است. بی‌گمان این نیازمندی دو سویه، تعامل مستمر اخلاق عقلی و نقلی را اقتضا دارد.

دو. تشخیص و ارزش‌گذاری

بنا بر نظریه «حسن و قبح عقلی افعال» و با توجه به استقلال عقل در تشخیص افعال اخلاقی، عقل نیز به‌عنوان یکی از منابع شناخت در کنار «نقل» مطرح و مورد پذیرش است. در این نگرش، «عقل» و «نقل» همانند آینه‌ای هستند که حق را می‌نمایانند و این یکی از وجوه مشترک کارکردهای عقل و نقل است. اما با این همه، عقل به‌تنهایی نمی‌تواند همه گزاره‌های اخلاقی را بیان و ارزش‌گذاری کند، از این‌رو گاه در ارزش‌گذاری افعال عقیم و ناکارآمد است. برای نمونه، یکی از فضیلت‌های اخلاقی در اخلاق نقلی «ایثار» است که «اخلاق نقلی» بر آن تأکید بسیار دارد، اما در عین حال از منظر اخلاق عقلی و یا نگاه عقلی محض توجیه خردپسندی ندارد. بنابراین «اخلاق عقلی» در بُعد ارزش‌گذاری افعال دست‌کم در برخی موارد نیازمند مدد اخلاق نقلی است.



سه. بیان احکام و اسرار اخلاق

بیشتر گزاره‌های «اخلاق نقلی» که در قرآن کریم، روایات و عموم کتاب‌های آسمانی آمده، رذیلت یا فضیلت‌های اخلاقی را به شکل دستوری (امر و نهی) مورد توصیه و تأکید قرار داده و از سویی به اسرار، مصالح یا مفاسد افعال اخلاقی نیز کمتر نظر داشته است. آیه «... ان اشکر لی و لو الدیك» (لقمان، 14) دربردارنده دو دستور اخلاقی است: شکرگزاری از خداوند و قدردانی از پدران و مادران. اما اینکه چرا باید در برابر خدا و پدر و مادر سپاس‌گزار باشیم، مسأله‌ای است که به حکم عقل (چون شکر مُنْعِم واجب است) بیان می‌گردد. این نوع تعامل بیانگر آن است که اخلاق عقلی و نقلی در بُعد بیان احکام اخلاقی و اسرار آن، همواره نیازمند و مکمل یکدیگرند.

چهار. اثبات امر و ناهی ثابت (ازلی)

از آنجاکه گزاره‌های نقلی در متون روایی بیشتر به صورت «امر» و «نهی» آمده است و وجود «امر» و «ناهی» را اثبات می‌کند، یکی از موارد تعامل اخلاق عقلی و نقلی، اثبات وجود امر و «ناهی ازلی» است که با برهان اخلاقی تحقق می‌یابد. طرفداران این برهان می‌گویند: ثبات و اطلاق امر و نهی اخلاقی به این موضوع می‌انجامد که وجود «امر» و «ناهی» مطلق (خداوند متعال) اثبات شود؛ زیرا به حکم عقل، امر و ناهی نمی‌تواند خود شخص یا اشخاص دیگری باشند، بلکه باید وجودی متعالی و فراتر از آدمی، به انسان‌ها امر و نهی کند و آن کسی جز خداوند نیست.

این‌گونه تعامل میان اخلاق عقلی و نقلی فراتر از حوزه اخلاقیات است؛ آن‌گونه که دامنه آن به حوزه اعتقادات و اثبات وجود خداوند نیز کشانده شده است.

نتیجه سخن

در حوزه معرفتی اخلاق، دو دانش مستقل از یکدیگر با محوریت «عقل» و «نقل» در میان دانشمندان مسلمان شکل گرفته و گسترش یافته که با عنوان «اخلاق عقلی» و «اخلاق نقلی» مطرح شده است. اخلاق عقلی و نقلی با توجه به تفاوت در موضوع، روش، غایت و



مبنای انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، دارای هویتی واحد نیستند. از این‌رو در مبحث تقسیم و تعریف دین به اعتقاد، اخلاق و احکام - که مستلزم جزئیت اخلاق برای دین است - مراد از اخلاق، مطلق اخلاق نیست (اخلاق عقلی و نقلی)، بلکه منظور از این جزئیت، جزئیت اخلاق نقلی برای دین است.

از سویی دیگر، «هویت واحد» نداشتن اخلاق عقلی و نقلی به معنای تباین و تعارض محتوایی آنها نیست، بلکه این دو در مقام عمل و با توجه به نقش هر یک در خصوص شیوه زندگی انسان‌ها، از نوعی تعامل با یکدیگر برخوردارند که در این نوشتار به چهار مورد در عرصه‌های توسعه و تحلیل، تشخیص و ارزش‌گذاری، بیان احکام و اسرار اخلاق و نیز اثبات امر و ناهی ثابت (ازلی) اشاره شد. از این‌رو، چون «عقل» و «نقل» دو منبع معرفتی برای اندیشمندان اخلاقی است، می‌توان با بهره‌گیری از تعامل آنها، «نظام جامع اخلاقی» یا «اخلاق واحد جهانی» مورد انتظار انسان‌ها را تعیین نمود و آن را به دست داد.

پی‌نوشت‌ها

1. بنگرید به: محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا.
2. در قرآن کریم و روایات اسلامی، بر اخلاق و مکارم اخلاقی تأکید رفته است؛ بدین بیان که از سویی الگوهای اخلاقی مانند پیامبران الهی بویژه پیامبر(ص) با ویژگی‌های اخلاقی آنها مورد تکریم قرار گرفته و به مردم معرفی شده و از دیگر سو ترویج، تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی نیز با این عنوان‌ها بیان گردیده است: هدف پیامبر اسلام، راهنمای نجات و پیروزی انسان‌ها، وسیله ارتباط میان خالق و مخلوق. برای آگاهی بیشتر درباره این روایات بنگرید به: محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 2، کتاب کفر و ایمان؛ الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج 11، باب جهاد النفس و باب استحباب التخلق بمکارم الاخلاق؛ ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 22.
3. بنگرید به: فرامرز فراملکی، «به سوی اخلاق واحد جهانی»، کتاب نقد، ص 59.
4. اخلاق عقلی و نقلی از آن رو اهمیت دارد که محصول دو منبع ارزشمند «عقل» و «نقل» است. این دو در مبحث اجتهاد از منابع چهارگانه اجتهاد محسوب می‌گردد و در میان بیشتر اندیشمندان مسلمان دارای اعتبار بوده و احکام صادر شده بر مبنای آنها نیز از حجیت برخوردار است. از این‌رو، در تدوین اخلاق و تبیین و تعیین گزاره‌های اخلاقی نیز سهمی بسزادارند.



5. درباره مؤلف رسائل اخوان الصفا اختلافاتی بسیار وجود دارد: برخی آن را به امام صادق (ع)، برخی به مسلمین قاسم اندلسی (353 ق) و گروهی نیز به حکیم ابوالقاسم مجریطی (398 ق) نسبت داده‌اند. (جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی، ص 99).
6. «جمعت في هذا الكتاب خلاصه ما ورد من الشريعة الحقه مع زبده ما اورده اهل العرفان و الحكمه علي نهج تقر به اعين الطالبين و تسر به افئده الراغبين» (محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 34).
7. کتاب‌هایی که در چهار رویکرد عقلی، نقلی، عرفانی و تلفیقی معرفی شده، برگرفته از این اثر است: جمعی از نویسندگان، کتابشناخت اخلاق اسلامی (گزارش تحلیلی میراث مکاتب اخلاق اسلامی).
8. اشاره‌ای است به آیه «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» (مائده، 3) و این حدیث نبوی «نی بعثت لا تمم مکارم الأخلاق». (محمدی شهری، منتخب میزان الحکمه، ص 170). بی‌گمان این دو، بر کامل بودن دین اسلام و تمامیت مکارم اخلاقی آن دلالت دارد.

9. Brown Colin.
10. Lamarck.
11. Daron.
12. F.W. Nietzsche.
13. Sooren Kier Kogard.
14. John Hossper.
15. Nowell Smith.

منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
3. جمعی از نویسندگان، (1385) کتابشناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
4. الحر العاملی، محمد بن الحسن، (1412 ق) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، الطبعة السادسة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
5. حسینی آملی، سید حیدر، (1368) جامع الاسرار و منبع الانوار، ج 2، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
6. _____، (1368) جامع الأسرار و منبع الأنوار، ج 2، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
7. رودگر، محمدجواد، (بهار 1383) «گذری بر منابع و مسلک‌های اخلاقی اسلامی»، کتاب نقد، ش 3.
8. سالمی، ویدا، (زمستان 1378) «تحلیلی بر رابطه عقل و دین از دیدگاه ابن‌رشد»، اندیشه دینی،



- دوره اول، ش 2.
9. شیدان شید، حسینعلی، (1383) *عقل در اخلاق از نظرگاه غزالی و هیوم*، چ 1، قم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
10. طباطبایی، محمدحسین، (1372) *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با شرح مرتضی مطهری، چ 7، تهران، صدرا.
11. فرامرز قراملکی، احد، (بهار 1383) «بسوی اخلاق واحد جهانی»، ترجمه، تحلیل و نقد نخستین بیانیه اخلاق جهانی، کتاب نقد، ش 30.
12. فروغی، محمدعلی، (1385) *سیر حکمت در اروپا*، چ 3، تهران، زوار.
13. کالین، براون، (1375) *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطه‌ووس میکاتلیان، چ 1، تهران، علمی و فرهنگی.
14. مؤمنی، قدرت‌الله، (1386) *عرفان در آینه عمل، آشنایی با روش‌های سیر و سلوک الی الله*، چ 1، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.
15. محمدی ری‌شهری، محمد، (1380) *منتخب میزان الحکمه*، تلخیص السید حمید الحسینی، الطبعة الثانية، قم، مرکز الطباعه و النشر فی دارالحدیث.
16. مصباح یزدی، محمدتقی، (1381) *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ 1، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
17. مطهری، مرتضی، (1375) *تعلیم و تربیت در اسلام*، چ 24، تهران، صدرا.
18. _____، (1381) *مجموعه آثار*، چ 6، «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، تهران، صدرا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی